

**Looking at the Poetic Style of, Azerbaijani
Poets of Qajariye Epoch through *Bahjatoshora*
Biographer (*Tazkerah*)
Omid Majd²**

نگاهی به سبک شعری، شعرای آذربایجانی عهد قاجاریه با
اتکا به تذکره بهجت الشعرا
امید مجد^۱

تاریخ دریافت: ۹۱/۸/۲۳

تاریخ پذیرش: ۹۱/۹/۲۹

چکیده:

از دیدگاه سبک شناسی نظم، شعر دوره قاجاریه، شعر دوره بازگشت نام دارد. این نامگذاریها در آغاز کار سبک شناسی مناسب و مفید بوده اند. اما حقیقت اینست که اگرچه شعر هر دوره ای ویژگیهای مشترکی دارد که بر اساس آن، برای آن دوره نام گذاری کرده اند ولی در عین حال، نمیتوان شعر هر شاعر یا هر منطقه ای را که در آن بازه زمانی بوده است دارای همان مشخصات ثابت دانست. برای رفع این نقیصه لازم است تا با دقت و حوصله سبکهای فردی و دوره ای هر منطقه یا زمانی را جداگانه واکاوی و در این پژوهش سعی شده است تا با شرح و معرفی یک نسخه خطی چاپ نشده به نام بهجت الشعرا که در سال ۱۲۹۴ ه. ق. در شرح حال شعرای آذربایجان سروده شده، ویژگیهای شعر آن منطقه در زمان قاجاریه بررسی گردد و از سوی دیگر علاوه بر بحث سبک شناسی شعر، این مقاله را میتوان نوعی معرفی نسخه خطی نیز در نظر گرفت.

Abstract:

In viewpoint of poetic stylistics, the poetry of Qajariye epoch is named the poetry of the Return Period. These appellations were useful in the onset of stylistics, but although the poems of each epoch have common features on which it has been named, we cannot attribute the same fixed specifications to the poems of all poets living in that period or to all the poems of the relevant regions. To remove this defect, it is necessary to investigate the individual and periodic styles of each region or time separately. In this research it attempt has been to consider the features the poem in that region's in the Qajariye epoch, considering and introducing a non-printed a manuscript named *Bahjatoshora* which was written in 1294 LH allocated to the description of Azerbaijan poets. On the other hand, in addition to poem stylistics, the paper can be considered as the introduction of this manuscript.

Key words: *Azari* poetry, Qajariye epoch, stylistic features, *Bahjatoshora* biographer

کلمات کلیدی:

شعر آذری، دوره قاجاریه، ویژگیهای سبکی، تذکره بهجت الشعرا.

²Assistant professor of Persian language and literature, Tehran University qoranemajd@yahoo.com

^۱استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران

qoranemajd@yahoo.com

مقدمه :

مؤلف کتاب بهجت الشعرا، محمد کاظم تبریزی ملقب به اسرار علیشاه متولد ۱۲۶۵ هـ. ق. در تهران است. او شیبی در خانه یکی از دوستانش کتابی به نام یخچالیه تألیف میرزا محمد علی ندیم می‌بیند که در عهد محمد شاه مغفور تألیف شده و شرح حالی از بعضی شعرای فارسی زبان در آن آمده بوده است. یکی از فارسی زبانان در آن محفل به طعنه می‌گوید: «چه میشد اگر مجموعه‌ای هم فراهم میشد که نام شعرای ترکی زبان در آن می‌آمد تا ما هم می‌فهمیدیم شعرای ترک چقدر کمالات دارند». محمد کاظم تبریزی از این سخن، غمگین شده و کتاب حاضر را به نام بهجت الشعرا تألیف می‌کند.

سال شروع تألیف کتاب ۱۲۹۴ است و مؤلف در آن هنگام ۲۹ ساله بوده (رک به شرح حال او در صفحه ۶۴ کتاب) یک رباعی هم سروده که ماده تاریخ کتابت کتاب است:

اسرار که کسب او همه اشعار است
تاریخ کتاب خاست از طبع بگفت
پیدا و نهان چو نور در ابصار است
الحق که بهجت کاشف اسرار است

اما چند سالی، کار نیمه کاره میماند تا در سفری به سال ۱۲۹۸، خلوتی به او دست می‌دهد و کتاب کوچکی به نام حدیقه الشعرا می‌نویسد و چون استقبال خلق را می‌بیند مصمم می‌شود که آن نسخه را تکمیل کند و لذا کتاب حاضر را تألیف می‌نماید. پس بهجت الشعرا تکمیل شده حدیقه الشعراست. این مجموعه شرح حال ۸۳ تن از شعرای معاصر آذربایجان است که مؤلف کتاب آن‌ها را دیده و می‌شناسد و آثارشان در بین مردم رواج داشته.

کتاب را بر اساس حروف الفبائی شعرا تنظیم کرده و ۲۰۲ صفحه رحلی است. این نسخه خطی با شماره ۸۵۴۰۸ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به ثبت رسیده است. این تذکره، قبلاً بصورتی کاملاً مجمل در تاریخ تذکره‌های فارسی نوشته احمد گلچین معانی نام برده شده اما شرح و بسط و توضیحاتی ندارد. او راجع به رباعی ماده تاریخ کتابت می‌گوید

: این رباعی رساننده سال تألیف نیست و شاید این هم نوعی طنز و مسخرگی از صاحب تذکره است. اینک شرح رساله:

۱ - مولانا آتشی مراغه‌ای در زمان فتحعلی شاه، مدتی شیخ الاسلام مراغه بوده است، اهل سلوک بوده و مریدانی هم داشته است. قصیده میسرود. نمونه اشعار:

کــــــــــــــــونول ندن بئله مغرور چند روزه حیاتی
چو رودی تو پراغین آلتیندا هامی دوستیله دشمن
قَسَمَت انک لَابِدْ عاقبت بممات
و أنت تزیب فسی کــــــــــــــــل یوم کلغورات

ای دل، چرا اینگونه فریفته حیات چند روزه ای؟ سوگند میخورم که تو سرانجام خواهی مرد. / تمام دوستان و دشمنان در زیر خاک پوسیدند و تو در تمام روز همچون زنان خود را زینت میدهی.

۲ - مولانا ارشاد نامش کربلائی علی در سال ۱۲۹۹، در قصبه سراب در نزد داراب میرزا، همه کاره فراش خانه بوده است. سه رباعی به زبان ترکی از او آورده است که حاوی الفاظ رکیک میباشد.

۳ - مولانا اسماعیل مؤلف تذکره جز نام و چند بیتی از او نشنیده است ولی مدعی است که شنیده او در همه علوم از اقران خود سر بوده. نیز یادآوری میکند که این اسماعیل را نباید با اسماعیل کمال، شاعر عهد هفتم که توسط مغول بقتل در اصفهان رسید، اشتباه کرد سپس یک قطعه شعر پنج بیتی از او می‌آورد.

ز بس که دور فتادی نمیرسد قمیشی
سؤال ائتسن اگر حالیمی داخی نه دیم:
و ما کتبت علینا نئجه اولدی کندین ایشی
فکیف حال فحــــــــــــــــول گنده قاباقدادیشی

از بس که دور افتاده ای قلم نبی نمیرسد و به ما نوشتی که کار و بار دوست چه شد / اگر حال مرا بپرسی چه بگویم؟ پس چگونه است حال پهلوانی که دندان جلوش افتاده باشد؟

۸ - مولانا بلبل غیر از مولانا بلبل هندی است که در زمان اکبرشاه گرگانی معاصر طوطی هندی بوده است. اهل تبریزست و نامش کربلائی تقی دلال خانه باغچه است. یاران گوروسوز بو حاجی کاظم لوندی اوچ قارداش اولا بیر آتادان نه دئمک اولسون هرچنسد نصیحت ائیلرم آلمیری پندی بیرسی دورار ایکیسینه حبسه فندی

یاران، این حاج کاظم را ببینید، هرچند نصیحت میکنم پند نمیگیرد / اگر از یک پدر سه برادر باشد چه می‌توان گفت؟ یکی به دو تای دیگر ریسمان میندد.

۹ - مولانا پروانه با نام اصلی آخوند ملا تقی متبحر در ریاضی و هیئت و منطق و اهل سماع بوده است. وئس قولا ق بیمنه ای صاحب ملیون و کدورا کی نه سرمست او تو رو بسان بئله کبرا و غرورا

ای صاحب ملیون و کرور، به من گوش بده که چه سرمست نشسته ای با این همه کبر و غرور.

۱۰ - مولانا بی نوا نامش را نوشته است و فقط گفته تنها ظرف چند سال تمام علوم نقلی و عقلی را فرا گرفت و قصیده سرا و غزلگو بوده است.

کوبلوم قوشی بوگون گننه پروازه بال آچوب کشف امور ائتماق راه محال آچوب

مرغ دلم امروز بار دیگر برای پرواز گشوده است و برای کشف امور به راه محالی میرود.

۱۱ - مولانا پُر غم اهل تبریز اسمش میرزا احمدست و در نزد حسینعلی صراف، شغل میرزائی دارد. جزو هفت شاعر برتر ترک شمرده شده و او را ثانی اثنین سعدی شمرده‌اند. شاعر کجا و گرد سمند خیال او هر فارسی همی نشود هم عنان عشق

۴ - مولانا افسر اردوبای در عهد محمد شاه قاجار در مدرسه حسن پادشاه به طلاب درس میداده. بسیار حاضر جواب بوده و دانا. نویسنده این بیت را در ستایش او سروده است:

عقل ز علامه برده‌ای به براهین
هوش ز لقمان ربوده‌ای بدلائل

هفت بیت از قصائدش را هم بعنوان نمونه آورده که پر از دشنام است.

۵ - مولانا اعمی ده سال در سلسله علیه خاکستری بوده و عمر خود را صرف قصیده‌گوئی و مداحی کرده. در هفده بحر قصیده سروده و قصائد فارسی را هم ترجمه میکرده است. در سفری بکربلا دیگر نشانی از او بر نمیگردد. ترجمه قصیده‌ای با مطلع زیر را آورده:

سحر از کوه خاور تیغ اسکندر چو شد پیدا
عیان شد رشحه نور از شکاف جوشن دارا
سحر خاور داغیندان تیغ اسکندر عیان اولدی
مسیحه اولدی آبتن دیرسن مریم عمران
شکاف جوشن دارا و گویا خونفشان اولدی
کهولت منزلت کتجدی دوباره نوجوان اولدی

سحرگاهان از کوه خاور تیغ اسکندر عیان شد، تو گوئی شکاف جوشن داراست که خونفشان شد / گویی مریم عمران آبتن مسیح شد، از منزل پیری گذشت و دوباره نوجوان شد.

۶ - مولانا، اشکریز ابتدا بنا بوده سپس تاجر شده و به بادکوبه رفت و آمد میکند. بیشتر غزلیات دارد برای نمونه اشعارش ده بیت در وصف شغل بنائی آورده است.

۷ - مولانا بافر دلاک شاعری که ابن عطا و سیبویه در نزدش هیچ بودند. پسرش کربلائی رضا درویش رئیس سلسله خاکستری است بین او و صابری (دیگر شاعر آذری) در مجلسی فی‌البداهه، هجو و هجوگوئی پیش می‌آید و آن اشعار را که آن دو بهم گفته‌اند بعنوان شاهد طبع مولانا دلاک آورده است.

دوشو بدور پیکری میدان ایچینده
اشیلدار گوزلوی آل قان ایچینده

پیکرش در میدان افتاده است، چشمانش در میان خون سرخ
می درخشد.

۱۵ - مولانا جودی نامش آخوند ملا سنار روضه‌خوان
متخلص به « جودی » است. نویسنده بهجت الشعرا میگوید:
از مهارتهای بی نظیر او بوده که در خلال ذکر مصیبت و
روضه‌خوانی غزلیات سعدی و حافظ را چنان با مناسبت می
آورده که گوئی آن دو تن، غزلیاتشان را مخصوص روضه‌خوانی
سروده‌اند!

اما ابیاتی که مثال می‌آورد چنین ادعائی را ثابت نمیکند. مثلاً
میگوید هنگامی که شمر بر روی سینه امام حسین (ع) نشسته
است، امام این بیت را میخواند:

گر طیبانه نشینی بسر بالینم
به دو عالم ندهم لذت بیماری را

۱۶ - مولانا صادق چرتاب روضه‌خوان حضرت فاروق بوده
! در مطایبه خوانی و بدیهه و حاضر خوانی و مضاحکه، نظیر
نداشته. اشعار بسیار در ستایش عمر سروده ولی آنها را از
ترس پنهان میکرده است.

حسن حسین گلدسته
آی آئشیقی سوت تکین
یزید دو شرب آبدسته
یزید هورو ایت تکین

حسن و حسین گلدسته اند، یزید به آبدست افتاده است /
نور ماه مانند شیر سفید است، یزید مثل سگ پارس میکند.

۱۷ - مولانا حلیم هروی اهل خلخال نامش غفار حلیمی
بوده و علوم غریبه خوانده و در سن سی و دو سالگی سروده
است.

نویسنده این تذکره می‌گوید: دیوان او پنج‌هزار بیت است و
من دو سال است آن را می‌خوانم و فقط معنای دوبیتش را
فهمیده‌ام (یعنی کلامش دیریاب است. پس چگونه او را
همردیف سعدی پنداشته اند؟!)

۱۲ - مولانا تالاندی مرندی اهل مرنند و در علوم اسلامی و
نقلی سرآمد بوده، اکثر اشعارش در ذکر مصیبت است و برای
نمونه چند بیتی راجع به حضرت عباس از او نقل شده:

ای لشکر شام و حلب اول زاده عمران منم
گر من چکم تیغ دو سر قالمز یثره اوزره بیرنفر
بیر شهریار تشنه لب از جان و دل قربان منم
قیلام روانه بیر سفر چون قاتل عدوان منم

ای لشکر شام و حلب، آن زاده عمران منم، شهریاری تشنه
لبم که از جان و دل قربان شده ام / اگر من تیغ دو سر بکشم،
بروی زمین یکنفر هم نخواهد ماند، همه را یکباره روانه جهان
دیگر خواهم کرد، زیرا من قاتل عدوانم.

۱۳ - مولانا توپچی در ابتدای کار شغلش توپچی بوده در
عهد دولت نادری صاحب منصب توپخانه بوده و در تمام عمر
یک تیر هم بخطا نزده. او اشعارش را جمع‌آوری نکرده ولی
در دهانها جاریست. یک غزل از او آورده شده:

دو نون گوردوم سنی گشدیم اوزومدی
سنه گیز لینجه بیرجه سوزواریمدور
آخوب قان یاش منیم ایکی گوزومدن
دئوماقا ماهرو گلمز اوزومدن

دیروز تو را دیدم و از خود بیخود شدم، و اشک خونین از
دو چشمم سرازیر شد / پنهانی سخنی با تو دارم، اما ای ماهرو
، روی گفتنش را ندارم.

۱۴ - مولانا ثاقب اهری اهل اهر و روضه‌خوان بوده یک
سال در عاشورا در شهرستان هشتروند شبیه‌خوانی میکرده‌اند. آن
روز، مولانا ثاقب در پوست شیر می‌رود تا نقش بازی کند.
سگان ده، او را شیر واقعی می‌پندارند و تکه پاره‌اش می‌کنند و
همانجا دفنش می‌نمایند.

ای جلالی، بترس از مرگی که چاره ای برای آن نیست / در جهان بیوفا هرگز مهر و وفایی نخواهد بود.

۲۲ - مولانا خیام یادآوری کرده که ایشان، غیر از خیام نیشابوریست نویسنده تذکره، او را سرآمد شاعران آذربایجان میدانند.

رحلت ائدوب جهانندان دینون بویوک عمادی
هر حافظ شریعت کوچ ایله ییب جهانندان
بانسیدردی بو مصیبت قطعاً دل جمادی
تنگه گلوب ملایک صوت غم و فغانندان

ستون بزرگ دین از جهان رحلت کرده است. این مصیبت همانا دل جماد را سوزاند/ هم حافظ شریعتی از جهان کوچ کرده است، ملایک از صوت غم و افغان به تنگ آمده اند.

۲۳ - مولانا دلسوز شرح بیشتری از زندگیش نداده و باز هم او را سرآمد شاعران میدانند و معتقدست پس از دوران خاقانی و نظامی و اوحدی مراغه ای کسی تا کنون مثل او شعر نسروده است.

ای اولان آدمی خان بودیناده
شرم و عار و حیادن آزاده
سنه وئرماق اولوبدو قلاده
گوننده بیر هجوه اون سن آماده

ای که نامت در این جهان خان است، لازم است قلاده ای به تو داده شود / از شرم و عار و حیا بهره ای ندارد، هر روز آماده هجوی شو.

۲۴ - مولانا درویش بلبل او را درویش میدانند که بایزید بسطامی افتخار میکند غاشیه کش او باشد و ابوالحسن خرقانی آرزو میکند خرقه او را بردارد.

ای که دشمن سن علی یه من اونون مداحی یام
من که سر الله باب الله مدحین ایله رم
گسر غضبناک اولماسا حیدر منه لعنت ائله
بس سنه لازمدمی من تک عاجزه حرمت ائله

بونفسس سرکیشن اوتی زبانه چکدی باشد
کی بو اوتی کنچیر تماقا جهاندا ابیر جوان گتور

آتش این نفس سرکش در سرم زبانه کشید، برای خاموش کردن این آتش مردی بیاور.

۱۸ - مولانا حسن سرابی او را ثانی اثنین حسن دهلوی خوانده. از دوازده سالگی، درویشی اختیار کرده. سه هزار بیت شعر در مصائب شهدای کربلا سروده است.

گلون وئرون بیزه سو دو نمیون بئله حقندن
حیا ائدون اوتانون قریمیون بئله مضطر

بیائید و به ما آبی دهید و از حق روگردان شوید، حیا کنید و شرم دارید، ما را چنین درمانده نگه ندارید.

۱۹ - مولانا حقیر مردی اهل مرند و نامش عبدالغفار مردنی بوده. صاحب تذکره او را رئیس الحکما و امیر العقلا خوانده و افلاطون را شاگرد وی معرفی مینماید! قصائد و غزلیات دارد.

۲۰ - مولانا خلیفه سرابی نام او محمد خلیفه سرابی است لقبش «عاجز» است، او را سردفتر شعرای سبغه ترک شمرده اند. در هفتاد و دو سالگی مرده و در مقبره الشعراء، در کنار خاقانی شروانی و ظهیر فاریابی دفن شده است.

غم اتوندا خسته غالدیم برگ خزان تک سارالدیم
سودیم بیر زلف کمندی اولوبدور بوینرمون بنلی
گویلومو زولفوندن آلدیم قوتاردیم ایلان الیندن
قوجالدوم عمروم تو کندی بیر تازه جوان الیندن

در آتش غم خسته و مجروح ماندم، همچو برگ خزان زرد شدم، دلم را از زلفت گرفتم و از دست آن مار رها ساختم / عاشق کمند زلفی شدم که بند گردنم شده است، پیر شدم و عمرم تمام شد از دست یک تازه جوان.

۲۱ - مولانا خادم عطار ملقب به «ناله» شغلش عطاری و از معمرین شعرای آذری بوده.

جلالی ترک ائله بیر قورخ اولومدن یوخ اوناچاره
جهان بیوفا ده هرگزاً مهر و وفا اولماز

۳۰ - مولانا راغب نامش میرزا موسی اهری است ، هزار و پانصد بیت شعر دارد .

حاجی اثشیت بو سوزی نص قول راویه دور
ریایی ایش گوره نون جایی تحت هاویه دور

حاجی ، این سخن را بشنو که نص قول راوی است ، جای
ریاکار تحت هاویه است.

۳۱ - مولانا رضا صراف در دم بازار امیر ، دکان صرافی دارد
و از «بی کیفان» حسینه شمرده میشود . (هنگامی که عزاداران
حسینی راه می‌آفتند فرقه اول بیدق و درفش سیاه می‌برند و
فرقه دوم زنجیر زنی می‌کنند و فرقه سوم «بی کیفان» هستند
که نوحه خوانی و رامشگری می‌کنند پشت آن‌ها سینه زنها
قرار دارند .

هر چند درد عشق دوشن چو خدو هجردن
بلبل صفت گلیمی کناره آلودو خار
لیکن گورنموری بیری مفتون همچو من
قمری بیثیرینه سروده مسکن دوتوب زغن

هر چند بسیارند کسانی که به سبب هجران به در عشق مبتلا
شده اند ، لیکن هیچیک مانند من مفتون نشده است/خار
همچون بلبل، گل مرا بکنار گرفته، بجای قمری زغن سرو را
مسکن گرفته است .

۳۲ - مولانا زهدی نام او کربلائی نورو ز شغلش سبزی
فروش بود .

بوهمسایه الیندن آخ صد آخ
اویمین اوستونی ایلوبله معبر
منی تنگه یتیردی بو قورومساخت
توکه لر سقفدن باشیمه توپراخ

آخ و صد آخ از دست این همسایه ، این قرمساق مرا به تنگنا
رساند / سقف خانه ام را معبر قرار داده اند تا بر سرم خاک
بریزند .

ای که دشمن علی هستی ، من مداح اویم . اگر حیدر بر تو
غضبناک شد مرا لعنت کن / من که مدح سر الله و باب الله می
کنم ، پس بر تو واجب است که بر عاجزی چون من حرمت
کنی.

۲۵ - مولانا دلریش نام او کربلائی محمد جورابچی بود ، او
را هم از شعرای سبعة شمرده است و هم ردیف امرء القیس و
سعدی می‌پندارد و اشعار او را پر از پیچیدگی معنایی میدانند .

ای قلب اثوینون شاهی ای تخت ولا ماهی
گل بیرجه محبت قیل بوزاريله صحبت قیل
هجر آتشی نون آهی ائتدی جگریم پاره
دلریش ایله الفت قیل قویما اونسی آواره

ای پادشاه خانه دل ، ای ماه تخت ولا ، آه آتش هجران
جگرم را پاره کرد / بیا و باری محبت کن ، با این زار صحبت
کن ، با دلریش الفت بگیر و او را آواره نگذار .

۲۶ - مولانا دلگیر نامش کربلائی محمد بود و شغل عطاری
داشت . او را عطار ثانی میدانند در آفت بیماری وبای سال
۱۲۸۰ می‌میرد در بقعه باغمیشه دفن است .

بو چرخه باخگینان من نالانی گز دیروز
مجنون صفت بو کوه و بیایانی گز دیروز

این چرخ را بنگر ، من نالان را می‌گرداند ، مانند مجنون در
کوه و بیایان می‌گرداند.

۲۷ - مولانا ذکری اهل کوزه کنان نامش کربلائی نجف
بازارچی است، چند بیتی از او آورده که مؤدبانه نیست.

۲۸ - مولانا راجی غزلسرا متوفی ۱۲۹۳ . دیوانش را پس از
مرگش کسی بنام کربلائی مهدی سینه زن گردآوری کرده و
غلطهایی را به دیوانش راه داده . صاحب تذکره می‌نویسد : او
غیر از ملا بومونعلی راجی کرمانیست که حمله حیدری را
منظوم کرده است .

۲۹ - مولانا ربیعی نام او میرزا عبدالعلی میانه ای از ندمای
ملک فخر الدین کرت . منظومه ای بنام کرت نامه بر وزن
شاهنامه در احوال ملکوت کرت بنظم کشیده .

۳۷ - مولانا ساقی شغلش قصه خوانی معرفی شده و مداح رستم داستان است. و از اینکه اشعار فردوسی را احیا کرده شادمان است. رقت قلب او بحدی بوده که هر بار بمرگ سیاوش یا سهراب یا شاهزاده دیگری میرسیده میگریسته است.

بیاندردی منی جهاندا سهراب غمی
اول ریش دراز سوکدی پهلوسنی گور
باشیمه سالییدی شور درد و المی
بوندان بئله خشک چون اولا چشم نمی

غم سهراب در جهان مرا سوزاند، شور درد و الم را به سرم انداخت / بین آن ریش دراز (رستم) پهلوی او را درید، از این پس نم چشم چگونه خشک شود؟

۳۸ - مولانا سروری نامش کربلائی شکرالله شاعری. از او خوارق عادات ذکر کرده‌اند. مثنوی در حروف بیست و هشتگانه سروده که بگفته منصف کتاب بی نظیرست: شعری از او آورده که ابیاتش به ترتیب حروف الفبا آغاز می‌شود:

الف الله آدیدور لقمه (؟) اوزون
اونا صدق دل ایله سویله سوزون

الف نام الله است، رویت را بر نگردان، با صدق دل حرف خود را به او بگو.

۳۹ - مولانا شگری نامش کربلائی کریم حکم آبادی. چند بیت در ستایش حضرت علی «ع» از او نقل کرده است.

هاسنی گروهون بئله مولاسی وار
قاشلاری چون قوس قزح کچ دوشوب
هانسی کسین بیر بئله آقاسی وار
گوزلرینه باخ کی نه شهلاسی وار

کدام گروه چنین مولایی دارند، کدام کس چنین آقایی دارد؟ / ابروانش همچون قوس و قزح کج است، چشمانش را بین که چه شهلاسی دارد.

۳۳ - مولانا سرمست نامش آقا میرزا باقر مشهور به کفری، مدعی است در شاعری سعدی و خاقانی را از پایه دانائی انداخته. اشعارش را هنوز مجموعه نکرده و چند بیت را شاهد آورده است در هجو یکی از دوستان.

۳۴ - مولانا سمطوری از جمله شعرای دارالنشاط اردبیل در علم فهم و دراکه مانند نداشت! با این حال پس از توصیف او، این بیت از سعدی را می‌آورد که کاملاً در تضادست:

قد شابه بالوری حمار
عجلاً جسداً له خواراً

۳۵ - مولانا سید نقاش نامش آقا سید محسن نقاش شاعر و عارف و نقاشی چیره دست معرفی شده.

بودو تصویر حضرت قاضی
بو شمایل کی عین صورتدور
بنده اوندان رضا خدا راضی
بسیارم لایق او حضرتدور

این است تصویر (عکس) حضرت قاضی که هم من از او راضیم و هم خدا راضی است / این شمایل که عین چهره اوست، می‌دانم لایق آن جناب است.

۳۶ - مولانا سلطان از قصبه بناب. در ابتدا خسرو متخلص میکرده سپس تبدیل به «سلطان» مینماید و دلیلش را این دانسته که ترسیده است با خسرو دهلوی اشعارش را اشتباه کنند

ایشیتدم بیر گونی مجنونه لیلا چولده توش اولدی
آلوب باشینی آغوشینه لیلا حالینه گندی
اوزوندون گندی بیحالت اولوب لبدن خموش اولدی
اولوبلارقول بویون سینه به سینه دوش بدوش اولدی

شنیدم که روزی لیلا در بیابان با مجنون روبرو شد، از خود بیخود شد و بی حالت گردید و لبانش خاموش ماند / مجنون نیز سر او را در آغوش گرفت و به حال لیلا رفت، دست بر گردن یکدیگر انداختند و سینه به سینه و دوش بدوش شدند.

۴۴ - مولانا شاکر چیز خاصی از او نوشته است و فقط سه بیت از او آورده است .

آریق و کوکدولر جهان خلقی
آریق اول کسدی چوخ چکه غصه
روزگار اهلی ایکی گونه اولور
کوک او کسدور کی غصه سی نه اولور

اهل جهان لاغر و چاقند . اهل روزگار دو گونه اند / لاغر آنکس است که زیاد غصه بخورد ، چاق آنکس است که غصه نداشته باشد .

۴۵ - مولانا شیخ علی اکبر کفشدوز بوده ، سینه زن و نوحه خوان دسته جنابان بوده چند خطی از اشعار او راجع به امام حسین «ع» آورده است .

۴۶ - مولانا شایق در وصف او میگوید : خط نسخ بر گفته های بیدل کشیده و قلم بطلان بر اشعار دعبل نهاده ! شایق نیمی از شاهنامه را بترکی جمع کرده بوده است .
ایک قول ایکی نیزه ایکی دلیر
کیوب اگتته درع شاه جهان
بیری اژدها تک بیری نره شیر
کیانی کمر باغلادی اول جوان

دو بازو ، دو نیزه ، دو دلیر ، یکی همچون اژدها ، یکی نره شیر / شاه جهان درع بر تن پوشیده ، کمر بند کیانی بر بست آن جوان .

۴۷ - مولانا شهباز از او همین قدر نوشته که فقیر بود و قافیه را فقط در حرف آخر میدانسته نه در یکسانی موسیقی و مثلاً کور را با کر قافیه میکرده است .

۴۸ - مولانا صابریاو هم جزو شعرای سبعة اتراک نام برده شده است . متوفی ۱۲۸۱ هـ ق. و تذکر داده که او غیر از ادیب صابری معاصر سلطان سنجر سلجوقی است .

۴۹ - مولانا صبوری نامش آقا میرعباس از سادات جلیل القدر دارالسلطنه تبریز در مدرسه طالبیه معلم بود .

۴۰ - مولانا ساعی نامش میرزا ابوالقاسم ملقب به «فصیح کلام» ، در شعر فارسی و ترکی او را استاد استادان زمان خویش می‌گفتند. پنج بیت از اشعار او در مدح یکی از دوستانش می‌آورد .

۴۱ - مولانا شاهد کودشجی نامش کربلانی بابا کودشجی. در زمان فتحعلیشاه میزیسته .

آج گوزوی بیر نظر آفاده
گنت باغا ببر بلبل شیدایه باخ
گور کی نه وار قدرت رزاقده
سروده قمری ده کی غوغایه باخ

بیک نظر چشمت را بر آفاق بگشای : ببین که در قدرت خداوند رزاق چه چیزهایی است / به باغ برو و بلبل شیدا را ببین ، بر روی سرو غوغای قمری را ببین .

۴۲ - مولانا شکوهی نامش کربلانی مهدی شکوهی شغلش آئینه سازی . ترجیح بندی دارد که تذکره نویس از آن به شگفتی یاد میکند .

کچل غصه یمه یوخ زلف سرده
کی اولماز زلف خورشید و قمرده

ای کچل، غصه نخور که زلفی بر سر نمانده است، چرا که خورشید و ماه زلفی ندارند .

۴۳ - مولانا شیدا با نام لطف الله اهل شبرستان خود را یکسره صرف زنان و پسران میکرده !

ای دختر عثمانلو ، اولاجان سنه قربان
مدتدی سننین وصلون ایله یوخی گوردیم
نولور انده سن بیر گنججه سن وصلوه مهمان
بیر بوگجه دوشون اله جانیم سنه قربان

ای دختر عثمانی ، جان من فدای تو شود ، چه میشود که شبی مرا میهمان وصال خود کنی / چندی است خواب وصال تو را می بینم ، یک امشب به دستم افتادی ، جانم فدای تو باد .

امروز بر روی زمین طلوعی من هستم / که مانند طلوع صبح
روشنم

۵۴ - مولانا طالب محزون نامش ابوطالب، پدرش قزوینی و
خودش تبریزی بود، تاجر بوده و دوست مولانا اشکر نیز بوده.
دیوانی بنام «هجرات طالبی» سروده که سه هزار بیت است و بر
وزن فراق نامه سلیمان ساوجی سروده شده.

شکر اولسون خدای بی چونه
بلبل زاره خاری ائتدی رقیب
لیلی نی ائتدی یار مجنونه
عوض وصله هجری ائتدی نصیب

شکر و سپاس خداوند بیچون را، لیلی را یار مجنون کرد /
خار را رقیب بلبل زار نمود، به جای وصال، هجران را نصیب
او کرد.

۵۵ - مولانا ظهوری ذکر کرده که او غیر از ظهوری سرخسی
است که اسماعیلیه بوده و در زمان سلطان سنجر هلاک گردید.

ای گوزوم اشک ترک چو ابر سیاه
سودولوب کشتی یه هامی حیران
وار بـ بری ایلیم فغانیه آه
چرخه چخدی او دمده یا الله

ای چشم، مانند ابر سیاه اشک بریز، جا دارد فغان و آه کنم /
آب داخل کشتی شده در حالیکه همه حیران بودند، در آن دم
فریاد یا الله به آسمان رفت.

۵۶ - مولانا عقبری نامش کربلائی رحیم شاعر، تخلصش
امیر خسرو ذکر شده و سبب تخلص او هم بر نویسنده کتاب
نامعلوم است. درویش معرفی شده و تمام اشعارش در ستایش
امیرالمؤمنین علی علیه السلام سروده شده.

گتور ساقی شراب ارغوان رنگ
سنه وئردیم بهشتی زاهد گنت
ایچه هر کیمسه ایلر رقصه آهنگ
منه میخانه بسدور ایلمه ونگ

۵۰ - مولانا صفا نامش سید حسن متخلص به صفا. اکثر
اشعارش مهملات است:

ای فدایت کوه و صحرا گوش کن
زرع بادمجان شش اندر چهار
پشیم ماهی گیر اندر شیشه دار
ریشش تبریزی سبلهای مرند
قیمت اجناس باشد نوش کن
یک من کرباس آب رودبار
پوست روغن شربت دریا کنار
از منار افتاده عاشق خودپسند

۵۱ - مولانا ضیاء نامش کربلائی آقا عرقچین فروش پدرش
به «طریقه محمد علی باب» بوده و کشته شده، خودش هم
فریب شیطان را خورده و «جبری» شده و کتابهای گمراه کننده
گلشن راز و سعادتنامه را میخوانده. یک رباعی هجو از او
در باره دلاک حمام آورده است.

۵۲ - مولانا طغرا نامش مشهدی حسین علاقه بند فرزند
مرحوم حاجی محمد علی جورابچی. از ده سالگی غزلهایی
پخته می سروده که همگی شگفت زده میشوند:

بدان کمند بگیرم که صید خاطر خلق
بدان همی برد و می کشد بخویشتنش

چند تن دون، در هجو او شعر سروده اند. او هم در مقام
تلافی به «لوطی عبدالرحیم میمون باز» پول میدهد تا برود جلو
دکان هر یکی از آنها و هجویه ای را که طغرا برایشان سروده
است با صدای بلند و ضرب بخواند.

۵۳ - مولانا طلوعی نامش میرزا عبدالرسول. یادآوری کرده
که با مولانا طلوعی معاصر اتابکان یزد اشتباه نشود. در ۲۵
سالگی مرده است.

بوگون یئر اوزونده طلوعی منم
کی صبحون طلوعی تکین روشنم

را هم‌ردیف شعرای دیگر آورده از مردم عذرخواهی میکند و میگوید «شان ایشان فراتر از این بود که جزو شعرای معمولی ببینند». او را در بدیبه گویی بی نظیر میخواند و یک بیت از آن بدیبه ها را بعنوان نمونه می‌آورد که در مجلس گفتند در جواب بیت سعدی:

سل المصانع ربکا تهیم فی الفلواتی
تو قدر آب چه دانی که در کنار فراتی

چه کسی می‌تواند بیتی بسراید که ایشان فرمودند:

ســـــــــــــــــل الفروج و لذتها من الأذباتی
تو قدر زوجه چه دانی که صاحب زوجاتی
(املاء عذباتی درست است)

۶۱ - مولانا فناخوئی نامش میرزا عبدالرسول از دارالصفای خوی. سفر بسیار کرده و نظرباز معرفی شده.
۶۲ - مولانا فارغ او را شمس در آسمان وحدت و قمری در برج حکمت معرفی کرده که در همه فنون، گوی سبقت از همسرن ربوده است. او نیز قصیده گو و غزلسراست. یادآوری می‌کند که این فارغ نام دیگریست که پیش از او میزیسته و در حق علی علیه السلام کتابی با نام معجزه نوشته است.

ای کونول گنتدی زمستان گنه بستان گلدی
مـــــــژده وئر بلبل شیدایه گلستان گلدی
داخل مجلس مغان اولدوم
چکدی میخانه یه اولا دلجو
پیریدیم تازه دن جوان اولدوم

یک روز عشق ماه مشکین مو مرا به میخانه کشید که از من دلجویی کند / داخل مجلس مغان شدم، پیر بودم، دوباره جوان شدم.
۶۳ - مولانا فاخر نامش مشهدی احمد آقا بزاز، اهل تبریز، صاحب دسته یوخاری محله شتربان در کودکی آنقدر زیبارو بوده که همه در وضعش شعر میسروده اند. هنگام نوشتن این تذکره، سی سال سن داشته است.

ای ساقی شراب ارغوان رنگ را بیاور که هر کس بنوشد آهنگ رقص و پایکوبی نماید / ای زاهد، بهشت را به تو دادم، مرو، میخانه برای من کافیست، سر مرا درد نیاور.
۵۷ - مولانا عاجز مرندی نامش حاجی میرزا یوسف مرندی رئیس سلسله طلاب مدرسه صادقی. او استاد بسیاری از مجتهدان بزرگ کنونی معرفی شده. داستانی هم از او نقل شده که در زمان طلبگی، دوستانش برای آزار و استهزاء او، مردی را در لباس بیوه زنی به حجره اش میفرستند!

ای ماه منور رخ ماهون گوله بنزر
هر قدر ائدم ناله اینانمازوره گی داش
زلف سیهون رویده چون سنبله بنزر
آخر بو شکایت ها می بیحاصله بنزر

ای ماه منور رخ ماهت شبیه گل است، زلف سیاهت بر صورت شبیه سنبل است / هر قدر ناله کنم آن سنگدل باور نمیکند، این شکایت ها بیحاصل است.
۵۸ - مولانا غم دل اهل دیلمقان، ساکن تبریز. در غزلسرائی برتر از سعدی در هجوگویی سرتراز سوزنی سمرقندی شمرده شده! شغلش بقالی ذکر گردیده دیوانی دارد که مصنف کتاب زیر و فقط یک بیت از بهاریه اش را بیاد دارد که بعنوان نمونه آورده است.

ای کونول گنتدی زمستان گنه بستان گلدی
مـــــــژده وئر بلبل شیدایه گلستان گلدی

ای دل، زمستان رفت و باز هم موسم بستان رسید، به بلبل شیدا مژده بده که فصل گلستان رسید.

۵۹ - مولانا غش چایچی برخی او را بجای مولانا صابری جزو شعرای سبعة شمرده اند. شغل چایفروشی داشت و در شعر گفتن از سلمان ساوجی، سرمشق میگرفت. برای نمونه چند بیت از قطعه ای که در خدمت جاهلان زمان سروده آورده شده است.

۶۰ - مولانا فدوی نامش ملا محمد علی اهل دارالصفای خوی، عارفی بزرگوار. مصنف کتاب از اینکه نام این عارف،

شیرازی (پدر قآنی معروف) در نزدیکی ارومیه، خانقاهی ترتیب داده و عبادت میکند از او خوارق عاداتی ثبت شده است. حکایتی هم آورده: از او پرسیدند پس از سی سال عبادت، چه چیزهایی بر تو کشف شده و چه حجابهایی کنار رفته؟ پاسخ میدهد: قبلاً از خود می پرسیدم چرا ظرفهای شیر را بارِ خر ماده میکنند نه خر نر، اکنون بر من معلوم شده که اگر بارِ خر نر کنند ممکن است ناگهان بر روی خر ماده بجهد و ظرفها را بریزد و بشکند!!

۶۸ - مولانا کنجی نامش میرزا محمد صادق خوئی از بزرگزادگان دارالصفاء استاد عروض و قافیه و بدیع شمرده شده. صاحب کتابی به نام «اسرارالاولیا و انوار نجبا» در کف اسرار الهی. با این حال برای نمونه شعر او از این کتاب مثال نیآورده و ابیاتی از شعری که در مذمت جهال سروده شده آورده است.

۶۹ - مولانا کاشف اهل قره باغ، غزلگو و قصیده سرا معرفی شده است.
۷۰ - مولانا لعلی نامش امان علی اهل ایروان و بزرگ شده تبریز. در علوم مختلفه اسلامی و اروپائی سر آمده بود. در مدرسه دارالفنون سمت صاحب منصبی داشته. طیب هم بوده و در تبریز طبابت میکرده، چند رباعی فارسی و چند رباعی ترکی از او آورده است.

۷۱ - مولانا لطف نامش مشهدی عسکر در دکان حاجی کاظم صراف سمت میرزائی دارد. در شأن او هم با مبالغات معمول را روا داشته که گوی سبقت از همه ربوده است!

اشعارش را بکسی نشان نمیداده چون آنها را لایق شنیدن نمیدانسته. مؤلف کتاب هم، با زحمت فراوان، چند بیتی از اشعار او را پیدا کرده و نمونه آورده است.

۷۲ - مولانا مضطر نامش، آقا میر یحیی مکتبدار در محله نوبر معلم بوده او هم در سرنوشتی مشابه دیگران پس از معاشرت با یکی از کودکان، از آن مدرسه رانده میشود. کتابی با نام مشوق صبیان دارد. که ترجمه لغات الصبیان ابونصر فرهی است. برای نمونه چند بیت از همان کتاب را آورده است.

دوشمه میش نار عشقمه آدمیم
بـوـکـدی قـدیـمی فرقت دلبر
تا کی دوشدوم اندوب خراب منی
پـیـرـائـتـدی دم شـبـاب منی

مادامی که به آتش عشق نیفتاده بوم، همین که افتادم مرا خراب کرد / فرقت دلبر قامت مرا خم کرد و در جوانی پیرم نمود.

۶۴ - مولانا فیاض مصنف کتاب یادآوری می کند که شاعری با تخلص فیض هم هست که اهل دربند است و جز دو سه رباعی که در دیباچه کتاز المصائب در توصیف مولانا قمری نوشته، چیز دیگری از او نمیداند. شاعر دیگری هم با تخلص فیاض داریم که از او هم اطلاعی نیست. اما این فیاض که ذکرش می رود نامش را ننوشته و فقط گفته بسیار تیزفهم بود و اهل طرب و نشاط. او را هم سعدی دوم میدانند که از غیب متجلی شده. به تمام غزلیات شیخ جواب گفته که در بعضی مساوی و در بعضی رجحان دارد (و در هیچ غزلی کمتر از سعدی نیست!)

۶۵ - مولانا قدسی نامش ملا محمد تقی مکتب دار، فاضلی ارجمند معرفی شده که در عین سواد بالا فقیر بوده، ابتدا قصابی میکرده و سپس در یک مکتبخانه، به اطفال درس میداده. مؤلف تذکره میگوید: در کودکی نزد او گلستان سعدی آموخته است و استاد در درس گلستان و در حکایت کشتی آموختن استاد به شاگرد، کشتی را کشتی تلفظ میکرده و آن را سفینه معنا مینموده است!

۶۶ - مولانا قمری نامش میرزا محمد تقی اهل دربند شروان. ابتدا شبیه گردان بوده و سپس ترقی کرده و به روضه خوانی و مقتل نویسی روی می آورد. در خصوص او هم نوشته شده که اشعاری میسرود که پای سعدی و خاقانی در گل میماند. منظومه «کتازالمصائب» از اوست که راجع به واقعه عاشورا است. از شاهد دوستی او نیز حکایتی نقل شده است.

۶۷ - مولانا گلشن نامش حسین آقا اورموی. او غیر از آقا عبدالرسول گلشن اصفهانی و نیز میرزا ابوالحسن گلشن

۷۸ - مولانا میرزا جبارتخلص او را فراموش کرده است در مطایبه و هجو، استاد معرفی شده. پنج بیت از او نمونه شعر آورده است.

مدحون نئجه وصف ائدیم ای مه رخ مشکین مو
گـلـل بیرجه اوتور ای مه با شیوه اولوم دایر
بو حسـنـده کیم گورموش دنیایه گله انسان
پروانه تـکـسـین آخر عشقنده اولوم سوزان

چگونه تو را وصف کنم ای ماه، رخ مشکین مو، چه کسی دیده است که انسانی با این حس و زیبایی به دنیا بیاید/ای ماه بیا بنشین تا دور سرت بگردم و مانند پروانه در نهایت در عشق تو بسوزم.

۷۹ - مولانا مظلوم اهل طاعات و عبادات و ریاضت معرفی شده: نامش کربلائی ابراهیم. سه بیت از یک قصیده و دو بیت از مطایبه از او آورده است.

۸۰ - مولانا نباتی نامش سید ابوالقاسم مشهور به مجنون قره جی داغی. در عصر خود رئیس سلسله شاه نعمت اللمی بود. می گوید دیوانی معروف دارد که امروز بین مردم است اما از آن نشانی بیشتری نمی دهد. دوازده بیت عارفانه از او آورده است.

ایشیم پشیم اود یاندرماق
ایچدیم سوتی چکدیم بنگی
عجب آتش پرست اولدوم
غریبه شیر مست اولدوم

کار و بارم آتش روشن کردن است، عجب آتش پرستی شدم / شیر را نوشیدم و بنگ کشیدم، شگفت شیرمست شدم.

۸۱ - مولانا ناجی از فصاحت کلام وی بسیار ستایش کرده و چند بیت از یک ماده تاریخ او آورده است که برای سال ساختن حمامی در تبریز سروده است.

۸۲ - مولانا ناطق مؤلف کتاب می گوید اطلاعات زیادی از او ندارد و فقط می داند که ثانی الاثنین ندارد اشعارش در سینه زنی است و فقط دو بیت را به عنوان نمونه آورده است.

تو رو مـگـردان ای شوخ از من
روبه: تولکی، خوشگل گوزل دان
مـن خوشه چینم روی تو خرمن
خیاط: درزی، ایگنه است سوزن

۷۳ - مولانا بیرخوی او هم طبق معمول برتر از فردوسی و خاقانی شمرده شده. برای او هم حکایتی در طلب پسرکان ذکر شده. و نیز جماع او با یک استر!! شعری هم که از او نمونه آورده، راجع به همان ماجراست! شگفت آور اینست که مؤلف کتاب در شرح حال همین شخص گفته: مولانا در زهد و ورع به مرتبه ای بود که هرگز پا را بجای تر نگذاشتی!

۷۴ - مولانا معبد نامش کربلائی اسماعیل عرقچین فروش اهل مرند. او غیر از مولانا معبد سنندجی است که احوالش در حدیقه الشعرا فارسیان آمده است. او را عارفی معرفی کرده که محسود بایزید بسطامی است. با این حال از او حکایتی نقل می کند که در غربت ایروان خود را سید معرفی کرده و از راه گدائی ثروتی بهم میزند!

۷۵ - مولانا مهجور نامش کربلائی عبدالعلی آهنگر است. غزلیات و قصائد بسیار دارد. قطعه‌ای در شکوه روزگار از او نقل کرده است.

ای دل جهان باخ گئنه چوخ پیس جهاندور
دوندوم کی واردی صبر جهانین جفاسینه
چـون ایشلری پر از غم و آه فغاندور
لاکـن جفای یار بولاردان یامان دور

ای دل به کار جهان بنگر، جهان بسیار بدی است، بسیاری کارهایش پر از غم و آه و افغان است / گیرم که بر جفای جهان صبر توان کرد، لکن جفای یار از آن شدیدتر است.

۷۶ - مولانا مجمر نامش جناب میرزا محمد علی. از محله شتریان تبریز است. او نیز غزل سرا و قصیده گوشت.

۷۷ - مولانا ملا کریم روضه خوان خلیفه دوم (عمر) بوده و هجو و هزل هم می سروده است. از اشعارش مثالی نیآورده است.

۵ - الفاظ رکیک و عبارات مستهجن در شعرشان زیاد است و مصنف کتاب هم بی هیچ ابائی عین الفاظ را نوشته است. این موضوع از وجوه تمایز این اشعار با سبک شعر بازگشت است.

۶ - اکثر آن‌ها شعر فارسی هم می‌سروده‌اند ولی مصنف کتاب، بیشتر اشعار ترکیشان را نمونه آورده است.

۷ - به هفت شاعر فارسی زبان بیش از سایرین احترام می‌گذارند: فردوسی، خاقانی، نظامی، انوری، جامی، سعدی و حافظ.

۸ - هفت شاعر آذری را همسنگ ایشان می‌پندارند و به آن‌ها لقب شعرای سبعة ترک داده‌اند: شامل: مولانا دلریش - مولانا پرغم - مولانا خادم - مولانا اشکریز - مولانا صابری و مولانا لطف - مولانا دلسوز.

۹ - اکثر این شعرا معتقدند در شعر از سعدی و حافظ و فردوسی و خاقانی برترند و در ادب و صرف و نحو از سیبویه و در حکمت از افلاطون و ابن سینا پیشی گرفته‌اند! در حقیقت نوعی خود بزرگ بینی در درون شاعران وجود دارد.

۱۰ - بسیاری از آن‌ها متأسفانه، به آفت اجتماعی شاهد بازی دچار بوده‌اند و حکایاتی بی پرده از این قبیل کارهای خود نقل کرده‌اند.

۱۱ - تاریخ تولد و مدت عمر هیچ یک از شعرا ذکر نشده، نشانی دیوان‌هایشان هم عمدتاً ناقص آمده است. لذا امکان بررسی جزئی این اشعار تقریباً وجود ندارد.

۱۲ - از میان شاعران بزرگ فارسی، بفردوسی احترام خاص می‌گذاشته‌اند.

۱۳ - به شعرای متصوفه هیچ نگاهی ندارند از قبیل سنائی، عطار و مولوی و از آنچه درباره مولانا ضیاء نوشته (شماره ۴۹) برمی‌آید که کتاب گلشن راز را جزو کتب شیطانی می‌شمرده‌اند. این ویژگی نیز تمایزی با ویژگی‌های فکری شعر دوره بازگشت دارد.

۱۴ - علیرغم اصرار مصنف کتاب بر استفاده از اشعار آذری، باز همه جای کتاب هنگام آوردن شاهد برای گفتارش از اشعار فارسی استفاده می‌کند که یا نشان دهنده محدود بودن مضامینی

۸۳ - مولانا هوشین نامش کربلائی جبار بود و شغل دعاخوانی داشت و مستجاب الدعوه بود در سفر کربلا، به دیدار قبر ابوحنیفه می‌رود و در آنجا ازدحامی عجیب می‌بیند. می‌پرسد چه شده، می‌گوید اینجا شغالان زیادی دارد، دیشب از معجزه آقا، یک شغال بدام افتاده است. کربلائی جبار می‌گوید من در تبریز سگی دارم که هر روز ده شغال می‌گیرد، و به او حمله‌ور می‌شوند که می‌گریزد. همین حکایت را شعر کرده و مؤلف کتاب آن را آورده است.

۸۴ - مولانا واقف نامش مشهدی محمد علی میناگر در علوم شاعری مهارت کامل دارد و الان گوشه نشین است. از او غزلی آورده که در استقبال غزل سعدی است با مطلع:

امشب مگر بوقت نمیخواند این خروس
عشاق بس نکرده هنوز از کنار و بوس

۸۵ - مولانا سیف نامش آقا یوسف مشهور به پالداز شغلش این بوده که هفته‌ای یکبار به بازار می‌آمده مردم به او پشت گردنی می‌زده‌اند و نیم شاهی به او می‌پرداخته‌اند. کسب آن روز را یک هفته مصرف می‌کرده تا هفته بعد! در سال ۱۲۶۴ به بیماری وبا از دنیا می‌رود غزل و قصیده می‌سروده. چند بیت در شکوه از زنان از او نقل کرده است.

نتیجه‌گیری:

۱ - شعرا همگی از دوره قاجاریه‌اند.
۲ - اکثر آن‌ها قصیده و غزل سروده‌اند و به سایر قالب‌های شعری توجهی ندارند.

۳ - موضوع اشعارشان عمدتاً عاشقانه، ذکر مصیبت کربلا، منقبت امیرالمؤمنین «ع» و گاهی بهاریه و هجو دوستان و دشمنان است. این در حالی است که از لحاظ کلی از دیدگاه سبک شناسان، سبک شعری دوره قاجاریه سبک بازگشت محسوب می‌شود ولی موضوعات شعری این تذکره نشان می‌دهد که این نام‌گذاری کلی، نام‌گذاری درستی نیست.

۴ - شعرا پیشه‌های مختلف دارند و از طبقات گوناگونند.

است که شعرای ترک زبان در اشعارشان داشته‌اند و لذا یافتن مثال‌های مناسب حال سخت بوده و یا نشان دهنده مطالعه زیاد اشعار فارسی نزد مصنف کتاب است.

۱۵ - اظهار نظرهای مصنف کتاب در خصوص قوت اشعار شعرا، قابل اعتماد نیست چرا که همگی شعرا را، برترین و کامل‌ترین و داناترین و ... میدانند و ناسخ متقدمین و متأخرین می‌خوانند!

۱۶ - غلط‌های املایی کتاب مشهود است: مانند: خواهد، خواهد / سبط، ثبت / اذب، عذب / مضنه، مظنه / تواضع، تواضع / خُورد، خُرد / ذهن، ذهن / اما انشاء کتاب قوی است و نشان از طبع روان نویسنده دارد.

۱۷ - انگشت شمار ابیاتی به فارسی یا عربی از شعرای مذکور آورده که آن‌ها هم ایراد وزنی دارند، مانند:

یونس شنیده‌ای شکم ماهی رفته بود

او یونس است در شکمش ماهی می‌رود (البته اگر ماهی را ماه بخوانیم، وزن درست می‌شود، باید دید مردم تبریز چه تلفظ می‌کرده‌اند).

۱۸ - ترجمه ترکی نصاب الصبیان ابونصر فرهی، توسط مولانا مظفر به زبان ترکی حائز اهمیت است.

۱۹ اشعار مولانا نباتی را به عنوان اشعار عرفانی مثال آورده اما مضمون آن اشعار حاوی بنگ کشیدن است!

فهرست منابع:

۱ - نسخه خطی بهجت الشعرا با شماره ثبت ۸۵۴۰۸ کتابخانه مجلس شورای اسلامی. با مشخصات: خط نستعلیق بسیار بد و مغلوط، کاتب حسن حسینی، تاریخ تحریر دهم شهر صفر المظفر ۱۲۹۹ در طهران، کاغذ سفید فرنگی، جلد تیماج قهوه‌ای، هر صفحه ۱۲ سطر، فهرست اسامی شعر او در آخر کتاب ۲۰۲ برگ، هر برگ ۱۴ × ۲۵ سانتیمتر نوشته دارد.

۲ - تاریخ تذکره نویسی. احمد گلچین معانی.